

بررسی و تحلیل رمان بیوتن با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی

دکتر مصطفی گرجی* / یوسف رضا حامدی**

چکیده

یکی از داستان‌های موفق و تأثیرگذار در حوزه ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی دفاع مقدس که به دلایل مختلف، اقبال همگان را در پی داشته؛ رمان بیوتن اثر رضا امیرخانی است. این رمان که در یک سال هشت بار تجدید چاپ شد؛ با توجه به مسائل ساختاری، زبانی و سبکی از یک سو و رویکرد اجتماعی-انتقادی به جنگ و آسیب‌های روانی و زیستی آن از سویی دیگر، هم توجه جامعه علمی و دانشگاهی را موجب شده و هم تأمل منتقدان رمان جنگ و جریان‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدس را در پی داشته است. در این مقاله، نویسنده ضمن بررسی شخصیت‌های این رمان و کیفیت شخصیت‌پردازی آن از نظرگاه‌های مختلف؛ دلایل و عوامل برجستگی و شهرت رمان را بررسی کرده است. بررسی رمان نشان می‌دهد که شخصیت‌های آن دارای دو ویژگی انسان شرقی و غربی به صورت توأمان هستند و گفتمان برتر و حاکم بر آنها انسان نیمه سنتی-نیمه مدرن است. با این حال اگرچه این شخصیت‌ها را می‌توان با دیدگاه مدرن یا پسامدرن بودن بررسی کرد، دیدگاه واقع‌گرایانه و متأثر از جنگ در این رمان؛ هژمونی بیشتری دارد.

واژه‌های کلیدی

بیوتن، امیرخانی، شخصیت‌پردازی، ادبیات دفاع مقدس.

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور، مرکز آمل Email: Gorjim111@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

یکی از رمان‌های مؤثر و تا حدودی مقبول در حوزه جنگ و ادبیات دفاع مقدّس؛ رمان بیوتن اثر رضا امیرخانی است. نویسنده آن، کارشناس رشته مکانیک است و از بین تألیفات او *ارمیا* (۱۳۷۴)، انتشارات سمپاد/سوره مهر)، *من او* (۱۳۷۸)، انتشارات سوره مهر) و *نشت نشا* (مقاله اجتماعی، ۱۳۸۴، انتشارات قدیانی) مجموعه آثاری هستند که با سبک خاصی نوشته شده‌اند. اولین کار جدی او *ارمیا* است که مضمونی عارفانه دارد و به جنگ و دفاع مقدّس می‌پردازد. (زاهدی مطلق، ۱۳۸۴: ۲۹۵). این رمان در جشنواره آثار ۲۰ سال دفاع مقدّس برگزیده شده و در اولین دوره جشنواره مهر و دومین جشنواره دفاع مقدّس مورد تقدیر قرار گرفته است. از دیگر آثار او ناصر ارمنی (مجموعه داستان، ۱۳۷۸، نشر نیستان)، از به (داستان بلند، ۱۳۸۰، نشر نیستان)، داستان سیستان (سفرنامه، ۱۳۸۲، انتشارات قدیانی) و بیوتن (۱۳۸۷، نشر علم) هستند. در این میان، رمان بیوتن، داستان مجروح جنگی به نام ارمیا است که بعد از گذشت سال‌ها از جنگ هنوز در حال و هوای جبهه و جنگ و چراها و اماهای آن قرار دارد. عشقش به دختری ایرانی مقیم آمریکا به نام آرمیتا او را مجبور به مهاجرت به سرزمینی ناآشنا و متضاد با عقایدش می‌کند که این جابه‌جایی، آغاز گره‌افکنی و کشمکش‌های داستان است. داستان با ورود راوی به فرودگاه آمریکا و مشکلات او شروع می‌شود. مشکلاتی همچون مسکن، شغل، حفظ آداب شرعی، تلاش برای تهیه غذای حلال و مشکلاتی عمیق‌تر از جهت تقابل فرهنگ‌ها، اضطراب و تشویش بر سر ازدواج با آرمیتا از این قبیل است. ارمیا می‌کوشد خودش را با شرایط سازگار کند.

مهم‌ترین تیپ‌هایی که شخصیت اصلی داستان با آنها درگیر است، سه تیپ آمریکایی، ایرانی‌های مقیم آمریکا و عرب‌های مقیم آمریکا هستند. زندگی او در آنجا به ازدواج با آرمیتا می‌انجامد تا آنکه در دام دادگاهی محلی به جرم اخلال در نظم عمومی، ساختارشکنی و قتل گرفتار می‌شود که در این میان داستان ابعاد سیاسی به خود می‌گیرد. ارمیا از آنجا که مجروح جنگی است، دوستانی از دفاع مقدّس دارد. بهترین

آنها سهراب است که شهید شده است. دیگری فرمانده او در زمان جنگ است که در آمریکا تاکسیرانی می‌کند. در این میان در داستان بیوتن، ارمیا شخصیتی است که دو نیمه سنتی و مدرن (تقابل دو فرهنگ ایرانی و آمریکایی) دارد که دائم در تقابل با یکدیگرند. در این جستار از آن جایی که این اثر، بارها در محافل علمی و دانشگاهی به عنوان اثر درخور تأمل و تحسین معرفی شده و در عین حال، نقادی دقیق که به ابعاد برجسته آن پردازد؛ درباره آن نوشته نشده است؛ سعی می‌کند اهمیت و ارزش آن را با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی و کنش‌های داستانی بررسی و تحلیل کند.

داستان در یک نگاه

آن چیزی که مجموعه رمان‌های امیرخانی به ویژه رمان بیوتن را از رمان‌های مشابه در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس متمایز می‌سازد؛ مشخصه‌های فنی و تکنیکی رمان، رسم‌الخط ویژه و در مواردی منحصر به فرد، تکنیک اتصال و انفصال در املاء و انشاء واژه‌ها، گویش و لهجه‌های مختلف در یک رمان، استفاده و استخدام خاص از آیات قرآنی و خوانش‌های هنری و بلاغی آن، دیدگاه انتقادی درباره مسائل سیاسی و اوضاع ایران پس از جنگ، استفاده از تقابل‌ها در ابعاد مختلف در زبان و بیان، نگاه متفاوت به آموزه‌های دینی و عنوان رمان در کنار ابعاد محتوایی متن است که بررسی ابعاد و زوایای مختلف آن نیاز به تأمل بیشتری دارد. یکی از نکات قابل توجه در این رمان، رسم‌الخط ویژه آن است که به مانند سایر آثار مؤلف از آثار دیگر نویسندگان متفاوت است. کلمات به شکلی افراطی از هم جدا نوشته می‌شوند.^۱ این موارد در رمان او به حدی فراوان است که علاوه بر اینکه مبین رسم‌الخط او در این رمان است؛ مبین گسست و بحران هویت و چند تکه شدن هویت شخصیت‌های داستان هم می‌تواند باشد. نگاه به تکنیک‌های پردازش رمان نیز نشان می‌دهد که نویسنده در حین نقل و بازگویی داستان؛ به صورت بی‌تمهید، ظاهر می‌شود و اظهار عقیده می‌کند، مطلبی را گوشزد می‌کند و در اصطلاح به آشکار کردن تمهیدات و شگردهای نویسندگی برای

خواننده می‌پردازد. مثلاً در ابتدای فصل چهارم نویسنده با پیشنهاد پنج گزینه‌ای از خواننده می‌خواهد با انتخاب یک تا پنج، پایان‌بندی کتاب را مشخص کند و برای خواندن ادامه داستان به صفحه بعدی برود. اما بلافاصله در صفحه بعد نویسنده به شدت به این روش خود اعتراض می‌کند.^۲

یکی دیگر از مشخصات رمان بیوتن، گویش افراد داستان است که نه فارسیِ فارسی حرف می‌زنند نه انگلیسیِ انگلیسی. برخی از شخصیت‌ها که در اصل عرب هستند تقریباً، فارسی، انگلیسی، عربی حرف می‌زنند. این مسئله نیز با توجه به مسئله هویت شخصیت‌ها، به نوعی با بحران هویت و شناوری زبان در جوامعی چندتکه و هویت چندگانه قابل تامل و پذیرش است. ویژگی دیگر این رمان اشاره انتقادی به مسائل سیاسی و اوضاع ایران پس از جنگ است.^۳ ویژگی دیگر استفاده هنری و زیباشناختی خاص از آیات قرآنی؛ حدیث و روایت‌های دینی است. به طوری که در متن و دیالوگ‌های این رمان ۴۸۰ صفحه‌ای؛ ۷۶ مرتبه از آیات قرآن استفاده شده که اگر تکرارها حذف شوند مجموعاً شامل ۴۸ آیه متنوع از ۲۸ سوره است که در پاره‌ای از موارد، با تأویل‌های طنزآمیز همراه است.^۴ یکی دیگر از ویژگی‌های رمان استفاده از عنصر تقابل در حوزه و ساحت باورها و اعتقادات از یک سو و گفتار و کردارها از سوی دیگر است.^۵ یکی از این تقابل‌ها، تقابل حرکت ارمیا در دو جهت مخالف است که هم به سوی بهشت زهرا میل دارد و هم به دیسکو ریسکو در آمریکا می‌رود. یا کفن و لباس دامادی ارمیا تا حدی توانسته است سنت و مدرنیته، جنگ و پس از جنگ، ایمان و عقل، مادیت و روحانیت، شرق و غرب را در تقابل با یکدیگر نشان دهد؛ ضمن اینکه در داستان همیشه جدال سنت و مدرنیته را می‌بینیم.^۶ همچنین یکی دیگر از مشخصه‌های رمان حاضر؛ عنوان شناسی آن و دلایل انتخاب این عنوان برای آن است. اولین سؤالی که در مورد نام کتاب مطرح می‌شود این است که این نام به چه معنایی است و چگونه تلفظ می‌شود و چرا این‌گونه نوشته شده با «ت» به جای «ط» و

پیوسته؛ در حالی که رسم‌النخط نویسنده، در رمان بر مبنای جدانویسی است اما در عنوان رعایت نشده است.^۷ البته نویسنده به صورتی کاملاً بدیع و تأویل‌گرایانه، بارها و در بخش‌های مختلف (۱۹۸، ۲۱۰، ۳۸۶، ۳۸۷ و...) به این سؤال مقدر خواننده درباره دلایل انتخاب این عنوان پاسخ می‌دهد که تا جایی که بررسی شده این نوع از حضور نویسنده در متن برای تبیین دلایل انتخاب عنوان در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس، در نوع خود بی نظیر است.

خلاصه داستان

بیوتن، داستان مجروحی جنگی به نام ارمیا است که بعد از گذشت سال‌ها از جنگ هنوز در حال و هوای جبهه و جنگ و چراها و اماهای آن سیر می‌کند. عشقش به دختری ایرانی مقیم آمریکا به نام آرمیتا او را مجبور به مهاجرت به سرزمینی ناآشنا و متناقض و متضاد با عقایدش می‌کند و این جابه‌جایی، تازه آغاز ماجراست! داستان با ورود ارمیا به فرودگاه آمریکا شروع می‌شود، پس از آنکه در آمریکا خودش را می‌بیند مشکلاتش شروع می‌شوند. مشکلاتی ظاهری همچون مسکن، نداشتن شغل، محلّی برای نماز خواندن، تلاش برای تهیه غذای حلال و مشکلاتی عمیق‌تر از جهت تقابل فرهنگ‌ها و تضادها، اضطراب و تشویش بر سر آنکه با آرمیتا ازدواج می‌کند یا نه؟ ازدواجش موفق خواهد بود یا خیر؟ ارمیا می‌کوشد خودش را با شرایط سازگار کند اما قضیه به این سادگی به پایان نمی‌رسد او به اجبار باید با افرادی زندگی کند و هم سخن شود که هیچ سنخیتی با او ندارند، با او بیگانه‌اند و اگر بتوانند به او ضربه هم می‌زنند و او را فدا می‌کنند. افراد پیرامون او سه تیپ‌اند: آمریکایی‌ها، ایرانی‌های مقیم آمریکا و عرب‌های مقیم آمریکا. زندگی او در آنجا به ازدواج با آرمیتا می‌انجامد و ادامه پیدا می‌کند تا آنکه در دام دادگاهی محلّی به جرم اخلال در نظم عمومی، ساختارشکنی و قتل گرفتار می‌شود. تا حدودی داستان ابعاد سیاسی نیز به خود می‌گیرد. ارمیا از آنجا که مجروح جنگی است، دوستانی از دفاع مقدس دارد، شماره قبر آنها را در جیبش

گذاشته. بهترین آنها فردی است به نام سهراب که شهید شده است و در قطعه چهل و هشت بهشت زهرا دفن شده است. سهراب در کنار اوست و با او حرف می‌زند با این اعتقاد که شهید نمرده است. ارمیا با او درد دل می‌کند، حرف می‌زند و دائم به عکس او نگاه می‌کند. اگر سهراب به سراغش بیاید یعنی کارهایش را تحسین و تأیید کرده و اگر به ذهن و خاطرش نیاید یعنی تأییدش نمی‌کند. فرمانده دوست دیگر اوست که در آمریکا تاکسیرانی می‌کند و به طور اتفاقی همدیگر را می‌بینند. او در دادگاه پایانی به کمکش می‌آید و می‌گوید تاکسی‌اش را فروخته است تا بی‌گناهی ارمیا را به اثبات برساند.

بررسی شخصیت‌های رمان بیوتن

یکی از راه‌های شناخت دقیق و فهم درست یک رمان و در عین حال مهم‌ترین آن در مواردی خاص؛^۸ تحلیل شخصیت‌های رمان و گفت‌وگو حاکم بر آن بر روان و زبان شخصیت‌های داستان است. بررسی شخصیت و نوع پردازش رمان بیوتن نشان می‌دهد که عمده‌ترین اشخاص رمان در چند طیف قابل طبقه‌بندی هستند. دسته اول ایرانیانی هستند که به آمریکا سفر کرده‌اند و در آنجا دارای شغل و زندگی هستند. دسته دوم عرب‌هایی هستند که از کشورهای مختلف عربی به آمریکا سفر کرده و در آنجا اقامت دارند و دسته سوم آمریکایی‌هایی هستند که در نزدیکی آپارتمان ایرانی‌ها اقامت دارند. همچنین در میان شخصیت‌های زن نیز، آرمیتا و سوزی نقشی پررنگ دارند. در این میان آرمیتا پناهی دختر ایرانی اهل رزم و بزم است. او برای یک کار تحقیقاتی مذهبی به ایران سفر کرد. او در بهشت زهرا با ارمیا آشنا می‌شود و بعد از مراجعت به آمریکا، تلفنی با هم صحبت می‌کنند تا اینکه ارمیا برای ازدواج با او به آمریکا سفر می‌کند. سوزی دختر دیگری با چهره‌ای شرقی و از دوستان و همسایگان آرمیتاست. شخصیت‌های حاشیه‌ای و سیاهی لشکر در این رمان یکی راننده تراک است که هیکلی قوی دارد (۴۵۸). سایر شخصیت‌های داستان عمدتاً فرعی و در حاشیه هستند که از این

قبیل می‌توان به زنک فال‌گیر، یاشیکا و تاشیکا (زن و مرد جوان ژاپنی)، گاورمنت، دنیشا و اسپنسر (زن و مرد آمریکایی)، پسر و دختر جوان آمریکایی، دو زن پلیس در آمریکا، بستگان شهدا در بهشت زهرا تهران اشاره کرد. نگاه فراگیر به عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان بیوتن نشان می‌دهد که از چهار شیوه گفت‌وگو، رفتار، قیافه ظاهری و نام بیشترین استفاده شده است.

گفت‌وگوهای داستان

بررسی رمان بر مبنای گفت‌وگوهای آن نشان می‌دهد که گفتارهای افراد داستان، با توجه به شخصیت واقعی آنها، روحیات فردی، اجتماعی و موقعیت‌ها متغیر است. از آنجا که فضای داستان در کشوری بیگانه است، گفت‌وگوها تحت تأثیر زبان آن محیط است. شخصیت‌ها نه فارسی فارسی و نه انگلیسی انگلیسی و نه عربی کامل صحبت می‌کنند. در بعضی مواقع برای پیدا کردن واژه‌ای فارسی تأمل هم می‌کنند. انگلیسی آنها فهم داستان را نه تنها دشوار نمی‌کند، بلکه خواننده را با گستره‌ای از لغات روزمره زبان انگلیسی آشنا می‌سازد. به طوری که پس از اتمام داستان خواننده درمی‌یابد واژه‌ها و اصطلاحاتی به دایره لغات انگلیسی‌اش افزوده شده است. گفت‌وگوها به نحوی است که فرد مقابل را به واکنش و این خود باعث پویایی روایت داستان می‌شود. استفاده از ضرب‌المثل‌های عربی، آیات قرآنی و برخی روایات و همچنین اشاره به کتاب مقدس تورات و انجیل دیده می‌شود. در گفت‌وگوها از مسائل سیاسی چشم پوشیده نمی‌شود. نکته‌ای دیگر اینکه امیرخانی سعی می‌کند گفت‌وگوها، شکلی کاملاً کتابی و کاملاً محاوره‌ای به خود نگیرد. بلکه در همه داستان این حریم را نگه می‌دارد که گفتارها فقط یک قالب نباشد بلکه آمیزه‌ای از هر دو باشد. گفت‌وگو در پاره‌ای موارد بین دو فرد است که یکی حضور جسمی ندارد مانند زمانی که نیمه سنتی و نیمه مدرن ارمیا با هم سخن می‌گویند یا زمانی که ارمیا با دوست شهیدش (سهراب) گفت‌وگو می‌کند (۳۷۸). نکته جالبی که در این گفت‌وگوها دیده می‌شود این است که یکی

از شخصیت‌های داستان به نام خشی با زبان انگلیسی از شخصیت دیگر (بیل) سؤال می‌کند، اما جواب سؤال کاملاً به زبان فارسی است! همچنین یکی از تم‌های مکرر در داستان در حوزه گفت‌وگوهای شخصیت‌ها بحث بر سر مسائل شرعی است که غالباً نشان از تقابل دو گفتمان کاملاً متفاوت دارد (۱۷۸).

کنش‌های داستان

بررسی رمان بر مبنای نوع کنش و رفتارهای شخصیت‌ها نشان می‌دهد که رفتارها در روند پیشبرد داستان نقش اساسی دارند. در بررسی این رفتارها، ظرفیت‌های افراد نمود پیدا می‌کند و خصوصیات روحی، روانی و رفتاری آنها به نمایش گذاشته شده است و ابعاد پنهان و ناشناخته آنها نمایان می‌شود. در توصیف رفتار، گاهی آن چنان ظرافت به خرج می‌رود گویا همان رفتار به عینه قابل مشاهده است. با توجه به اینکه داستان در یک مکان ناشناخته برای مخاطب، صورت می‌گیرد، اما در اکثر موارد خواننده احساس می‌کند آن مکان و آن رفتارها را کاملاً می‌شناسد. رفتارها سطحی و بی‌ارتباط با شخصیت درونی افراد شکل نمی‌گیرد بلکه زائیده وجود شخصیت‌هاست. گاه رفتار یک فرد نشان‌دهنده طرز تفکر او در مورد زندگی اجتماعی است. خشی، ارمیا و آرمیتا با هم غذا می‌خورند، خشی بدون تعارف جلو می‌رود و فقط پول غذای خودش را حساب می‌کند (۴۶). در مواردی رفتارها جزء به جزء یک جریان را بازگو می‌کند و بیانگر عقاید شخصی است (۴۱۴). رفتار افراد همیشه یک جور نیست بلکه در موقعیت‌های مختلف ممکن است رفتارهایی متفاوت از یک نفر سر بزنند. این چندگانگی رفتار را در مورد آرمیتا مشاهده می‌کنیم (۱۸۳). بعد از ازدواج رابطه‌ای تقریباً خشک با ارمیا برقرار می‌کند. رفتار برخی از شخصیت‌ها نشان‌دهنده عمق باور و اعتقادشان به چیزی است. رفتار میان‌دار در دادگاه قابل تأمل است. او با آنکه ظاهراً مسلمان است اما خودش این را قبول ندارد و نمی‌پذیرد به طوری که در دادگاه هنگام قسم خوردن؛ فرقی بین کتاب مقدس (قرآن و انجیل) قائل نیست (۴۶۳). این رفتار یا

بی اهمیتی میان‌دار را در ارتباط با قرآن می‌رساند و یا اینکه واقعاً از قسم خوردن به این کتاب آسمانی و دست گذاشتن بر آن واهمه دارد (۲۷۸). خشی نیز در دنیای مجازی برای کسب معنویت تلاش می‌کند. چنانکه در شب قدر مقابل ویلای خشی خشی با زبان بیسبک روی کامپیوتر برنامه شب قدر را می‌نویسد که می‌تواند نشانه تعامل / تقابل عرفان و تکنولوژی تلقی شود (۲۷۹).

سیمای شخصیت‌های داستان

همچنین بررسی رمان بر مبنای نوع قیافه ظاهری شخصیت‌ها نشان می‌دهد که نویسنده به قیافه ظاهری افراد توجه زیادی دارد. البته این شامل تمام افراد نمی‌شود ولی بیشتر شخصیت‌های اصلی از جهت ظاهری توصیف می‌شوند. در توصیف ظاهری نکته‌ای که امیرخانی رعایت می‌کند این است که افراد در شرایط و مکان‌های مختلف ظاهرشان ممکن است تغییر کند، توصیف ظاهری در این داستان توانسته است در مقابل چشمان خواننده همان فرد را به نمایش بگذارد. توصیف ظاهر ارمیا نشان می‌دهد که او جوان ریشویی است که ظاهرش داد می‌زند مسلمان است و تازه پایش به خاک آمریکا رسیده است (۱۲). آدم با موهای مجعد و ریش‌های بلند، به گونه‌ای لباس می‌پوشد که هر جا می‌رود هویت او پیداست (۱۵). درباره توصیف ظاهر آرمیتا باید گفت که هیچ کدام از شخصیت‌ها به تناسب با او دقیق و کامل توصیف نشده‌اند (۹، ۵۳، ۷۱، ۱۸۳). درباره توصیف ظاهر سایر شخصیت‌ها باید گفت که بیل شلوارک بر پا و کلاهی بر سر دارد. جیسین عرب شکم گنده‌ای است که چیزی بارش نمی‌شود. عبدالغنی شکم گنده‌تر از جیسین است. حاج مهدی ریش‌دار و مسن‌تر از ارمیاست. خشی یک کیف چرمی کانگورویی روی کمرش بسته (۱۱) و بدنی خال کوبی دارد (۴۵). سایر شخصیت‌های داستان نیز با دقت تمام توصیف می‌شوند که در جدول ذیل به برخی از این تصویرها اشاره می‌شود:

جدول معرفی ظاهر افراد در بیوتن

نام	جوان	ریشو	چاق	موبند	کت خلیقه	مو مجعد	مانتو	کلاه ولنگ	شلواری	سیل	پیر	خال	کیف کمر	گرم کن	گردن کلفت	شلواری شش جیب	شلواری کردی	روسری	بم حجاب
ارمیا	*	*				*										*			
آرمی	*			*			*											*	
بیل	*								*										
جیسین			*																
ح مهدی		*									*								
خشی	*											*	*						
راننده			*												*				
سوزی	*																		*
سهراب		*						*		*	*			*			*		
سپاور	تمام	بدن	آن	ها	نقره	ای	است												
غنی			*																
گاورمنت		*			*														

نام‌شناسی شخصیت‌های داستان

همچنین بررسی رمان بر مبنای نام‌شناسی اعم از جای نام‌شناسی و نام شخصیت‌ها نشان می‌دهد امیرخانی در نام‌گذاری؛ سه نام ارمیا، آرمیتا و سهراب را با نام و نام خانوادگی معرفی می‌کند. بقیه را با نام تنها، برخی را با شغل (مثل معمری و آقای گاورمنت)، برخی را با قیافه ظاهری (زنک فال‌گیر چادر به کمر) نام‌گذاری می‌کند. البته در بیشتر موارد نام‌ها مخفف شده و یا تغییر یافته دیده می‌شوند. در بین نام‌ها هم اسطوره‌ای و هم مذهبی دیده می‌شوند^{۱۵}.

جیسین نام ارمیا را از فعل امر مثنی از ریشه رمی، ارمی یعنی تو یک نفر تیر بینداز می‌داند (۱۶). امیرخانی ادامه می‌دهد: «نویسنده از نوشته بالا (در مورد معنای اسم ارمیا) سر در نمی‌آورد. با دل‌خوری می‌نویسد که ارمیا اسم رمان اوئش بوده است. قصه‌ای راجع به یک شخصیت به نام ارمیا با همان مشخصات فوق‌الذکر.» (۱۶) نام خانوادگی او معمری است. درباره‌ی ارتباط نام ارمیا با شخصیت ارمیا باید گفت که امیرخانی با حساسیت و دقت این نام را انتخاب می‌کند. نامی که از یک جهت بُعد مذهبی دارد، (اسم نبی) و از جهت دیگر رویکرد امروزی دارد. او علاوه بر تقدسی که به نام ارمیا بخشیده، چند بُعدی بودن آن را نیز مطرح می‌کند. فردی که از سرزمین خود همانند یک تیر از فرهنگ خود جدا شده و از اصل خود فاصله گرفته، به این امید که به هدف برسد. هدفی که خودش هم آن را نمی‌شناسد. همانند تیر رها شده از کمان می‌رود تا به نقطه‌ای مطلوب برسد. اما ممکن است به خطا رفته باشد. او از یک فرهنگ به فرهنگی دیگر انتقال می‌یابد از نیمه سستی خود فاصله می‌گیرد و به نیمه مدرن می‌رسد و در هر دو سر در گم می‌ماند. او در شک و تردید است. با گفتار خشی در مورد زیارت عاشورا به فکر می‌رود که مبادا تا حالا به اشتباه لعنت می‌فرستاده و خود خبر نداشته است. امیرخانی سعی دارد ذهن خواننده را به سمت و سوی دیگر داستان‌هایش بکشانند و به این جهت نام ارمیا را انتخاب کرده است. به هر روی ارمیا می‌تواند نماد یک مهاجر سرگردان باشد که در ابتدا پیامبرگونه برای رسالت بزرگی هجرت کرده و اکنون وامانده است. می‌تواند این هجرت یک مهاجرت نفسانی باشد که با ایجاد دو نیمه به آن پرداخته شده است. در یک تأویل هرمنوتیکی ارمیا می‌تواند به معنی رانده شده از ایرانِ جان و دل به

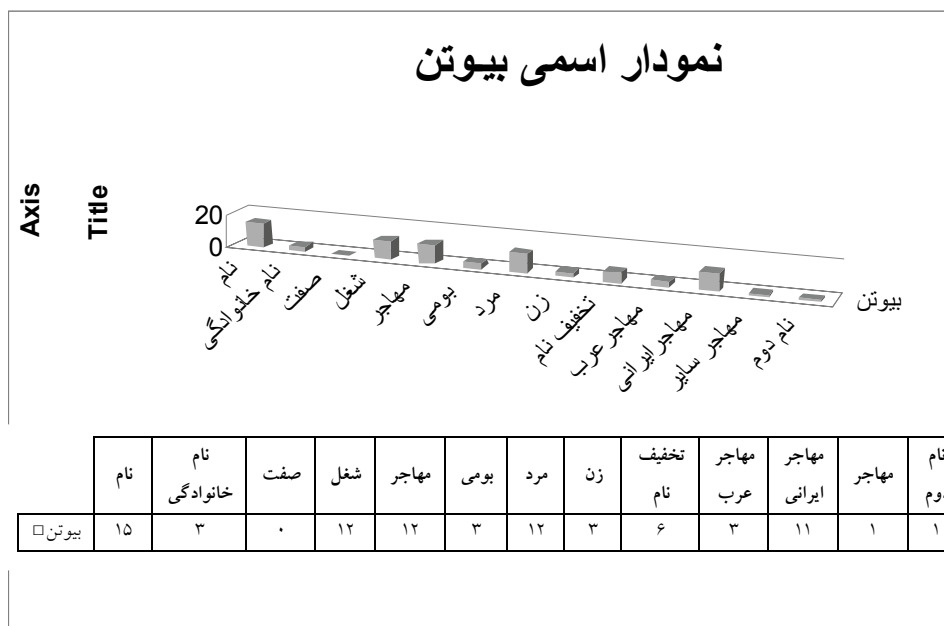
آمریکای تن نیز باشد.^{۱۰} بنابراین ارتباطی محکم می‌تواند میان این نام و نام کتاب وجود داشته باشد. همچنین نام خانوادگی او نیز با رشته تحصیلی‌اش همخوانی دارد چرا که او مهندس عمران است.

اما خشی در ابتدا نامش خشایار بوده و در ابتدا تصور می‌شود که نامش را مخفف کرده‌اند، اما خودش می‌گوید که کلاً نامش را تغییر داده است و به این شکل جدید در آورده است و اگر کسی بگوید که نامش مخفف خشایار است بر نمی‌تابد (۲۶۶). اما آرمیتا پناهی، پناهنده‌ای که به دامان آمریکا یا ارمیا پناه برده است. او کسی است که ارمیا نیز به او پناه برده است. پس آرمیتا هم پناه برنده است و هم پناه برده شده. نام او را به صورت مخفف آرمی صدا می‌زنند و از این جهت با ارمی تناسب پیدا می‌کند.

سهراب تهران‌چی یک نام و نام خانوادگی کاملاً ایرانی و یادآور نام پهلوان ایرانی است. سهراب این داستان، اخلاق و خصوصیات پهلوانی دارد و برایش ایران و حفظ آن از چنگال دشمنان، در درجه اول اهمیت است. تا آنجا که از اول جنگ در جبهه بوده است و از همه عملیات‌ها خاطره دارد و سرانجام در پایان جنگ به شهادت می‌رسد. انتخاب این نام در ابتدا شاید یک نوع سنت‌شکنی در رمان‌های جنگ را تداعی کند، چرا که نام شهدا در اکثر رمان‌های جنگ با پیشوند سید یا حاجی همراه بوده است و از طرفی یک نام مذهبی بوده است. اما با تأمل در هنر و وجود این شخصیت و با نگاه به قهرمان بودن و پهلوان بودن سهراب، این فکر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و امیرخانی شاید عمداً نام پهلوان ایرانی را برایش برگزیده باشد. اما نام اصلی میان‌دار، رمضان است. او را رمزی صدا می‌زنند که از دو جهت نامش تغییر کرده است، هم مخفف و هم املایش عوض شده است. در اینکه چرا میان‌دار نامیده می‌شود، در سیر داستان اطلاعی به ما داده نمی‌شود. در بین نام میان‌دار و یا رمضان با این شخصیت ارتباط خاصی دیده نمی‌شود اما از دو جهت این نام قابل بررسی است، نخست اینکه در میان اکثر اجتماعات دیده می‌شود و نظر می‌دهد به گونه‌ای که کمتر شخصیتی در داستان است که درباره‌اش نظری نداده باشد. همچنین این نام (رمزی) خواننده را به یک نکته

سوق می‌دهد و آن اینکه شخصیتی مرموز است و حتی تا اواسط داستان مشخص نمی‌شود که او پدر خشی است.

در میان شخصیت‌های زن داستان، سوزی مخفف سوزان است که نام اصلی‌اش در ایران سوسن بوده است. پس در این نام دو تغییر دیده می‌شود. نام سوزی مفهومی از سوختن را در ذهن تداعی می‌کند و این با سرانجام زندگی سوزی که با نوعی ناکامی همراه است و در حقیقت تمام زندگی و آرزوهایش می‌سوزد، تناسب دارد و از جهتی دیگر، نوع نگاه دیگران به سوزی به گونه‌ای است که گویا می‌خواهند او را به دست بیاورند. از این جهت شعله‌ای از عشق یا هوس در دل دیگران به وجود آورده و آنها را سوخته است که یکی از این افراد جانی است. علاوه بر این شخصیت‌ها، دیگر شخصیت‌ها؛ رضا، حاج مهدی، سیلورمن، جیسین، عبدالغنی هستند که در نام‌گذاری آنها دقت شده است. نمودار ذیل صورت اجمالی نام‌شناسی و معرفی شخصیت‌ها را در حوزه نام‌شناسی نشان می‌دهد:



تحلیلی بر تحوّل شخصیت‌های رمان بیوتن

در رمان «بی و تن» دو شخصیت ارمیا و سوزی تحول درونی دارند. تحوّل ارمیا کاملاً تدریجی است و در معنویت و یا عقیده دچار یک تزلزل یا فراموشی شده است و تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد که یکی از این موارد لحظه لعنت فرستادن بر یزید است^{۱۱} (۸۹). گاهی اتفاق می‌افتد همان بسیجی که اکثر مواقع وضو داشت و دائم‌الوضو بود و در هر شرایطی حتی داخل خیابان باید نمازش را می‌خواند، نماز صبحش قضا شود. البته این تحول بنیادی نیست و توسط سهراب یا فرمانده امکان تغییر دارد. سوزی نیز با دیدن نوری از ارمیا، نوری که از او به آسمان می‌رود، تغییر می‌کند. این تغییر با رفتن از شهر و خانه به جنگل صورت می‌گیرد که قبل از آن نامه‌ای نیز به ارمیا این رفتن را اعلام کرده بود^{۱۲} (۳۸۵). نگاه به جریان داستان نشان می‌دهد که قهرمان این داستان باید سهراب باشد. اوست که در بسیاری از جاها به ارمیا خط و جهت می‌دهد، هویت می‌بخشد و داستان را حرکت می‌دهد. سهراب در این قصه حضوری جسمانی ندارد اما روحش بر کل داستان حاکم است. هر حرفی بزند، ولو اشتباه، در حقیقت درست و کامل است. گاه رفتارش به پیر خرابات حافظ شباهت پیدا می‌کند و گاه به انسان کامل شاهنامه. او یک فرد عادی است اما دارای فکر و عملی شبیه به بزرگان دینی است.

تحلیل و نقد این داستان نشان می‌دهد که ارمیا به عنوان قهرمان داستان با آرمیتا رابطه نزدیک دارد که به قرار ازدواج ختم می‌شود. این رابطه باید یا عقلانی باشد و یا عاشقانه و یا ترکیبی از هر دو. اما آنچه در سیر داستان می‌آید نه رابطه‌ای عاشقانه دیده می‌شود و نه عقلانی. این دو با وجود تفاوت عمیق فرهنگی، اخلاقی حتی عاطفی و روانی چگونه همدیگر را برگزیده‌اند. این نکته‌ای است که در داستان نشان داده نشده است و نقطه کور داستان است. کفو بودن و تناسب داشتن، به طور قطع یکی از دغدغه‌های ارمیا باید باشد که نیست. نکته دیگر اینکه قهرمان قصه به دنبال هویت گم شده‌اش است. در میان جنگل که به دنبال سوزی می‌گردد راوی می‌گوید ارمیا شاید دنبال خودش می‌گردد و این عبارت قابل تأملی است. به نظر می‌رسد یکی از ده‌ها پیام

این قصه یکی همین است. قهرمان در موارد بسیاری به گذشته‌اش اشاره می‌کند و دارای دو نیمه سنتی و مدرن است. با توجه به مذهبی بودنش و قرآنی که دمام آن‌را باز می‌کند و می‌خواند آیا نباید به پدر یا مادرش در داستان اشاره می‌شد و یا به یادشان می‌افتاد. ساختن قهرمانی با خصوصیات مذهبی این نکته را می‌طلبد که به عنوان خلأ در داستان احساس می‌شود. وقتی ما از رابطه خشی با پدرش آگاهیم، نباید به رابطه قهرمانمان فکر کنیم؟ وقتی می‌دانیم نام مادر سوزی کیست نباید حداقل نام و نشانی از پدر و مادر قهرمان قصه داشته باشیم؟ نکته دیگر ارتباط آرمیتا با پدر و مادرش است. او برای تفریح و گردش، زمان صرف می‌کند اما حداقل برای آشنا کردن همسر آینده‌اش با آن دو نباید اشاره‌ای به آنها می‌کرد و در شب عروسی دعوتشان می‌کرد؟ نبودشان در قصه مهم نیست، نبودشان در ذهن و فکر آرمیتا و ارمیا مهم است.

براساس آفرینش شخصیت‌ها از نظرگاه رئالیستی باید گفت که امیرخانی با خلق شخصیت‌هایی همچون ارمیا و خشی دو بُعد متضاد در کنار هم می‌سازد. از یک طرف آنها را برای به دست آوردن آرمیتا رقیب هم می‌سازد و از جهت ایدئولوژی و اعتقادی دو قطب کاملاً متضاد. هر دو مسلمان، اما ارمیا مسلمانی دقیق و تقریباً کامل و در برخی موارد افراطی است. در مقابل خشی با اعتقاداتی که خودش ساخته و توجیه و تفسیر کرده است، زندگی دینی را بسیار سهل می‌گیرد تا آنجا که در نماز خواندن به زن (آرمیتا) اقتدا می‌کند. نماز خواندن را به هر زبانی جایز می‌شمارد. اهل تقلید در دین نیست. قرآن را به گونه‌ای متعلق به عصر جاهلیت می‌شمارد و خیلی از موارد از این دست. هر کدام از اینها می‌تواند نماینده یک طرز تفکر باشد. در کنار این افراد، افراد دیگری داریم که قابل انتقادند چرا که این افراد سمبل و نماد شخصیت‌هایی هستند که در جامعه وجود دارند. آقای گاورمنت یکی از این افراد است که مورد نفرت ارمیاست. او فرهنگ خودش را پایین‌تر از فرهنگ غرب می‌داند. جملاتی که از او بیان می‌شود بی شباهت به جملات برخی از سیاستمداران عرصه فرهنگ در دهه اخیر نیست.

جوانک‌های مرتب، بر سر مزار شهدا که به اسم بسیج، شهدا را به دیگران معرفی می‌کنند از دیگر شخصیت‌هایی هستند که از باب انتقاد رئالیستی به آنها نگاه می‌شود. این افراد چون شناخت دقیقی از شهدا ندارند، مجبورند فقط از جهت ایمان ظاهری شهدا را معرفی کنند و حال آنکه ابعاد شخصیتی بزرگی در درون آنها نهفته است. یکی از این شهدا سهراب است که ظاهری داش مشتی دارد و به همین خاطر عکس داخل قاب سر قبرش را وارونه کرده‌اند تا مبادا تئوری‌هایشان در ترسیم چهره شهدا اشتباه از آب دربیاید و حال آنکه سهراب کسی است که حاضر است مسافت‌ها راه برود و از نهر آب بیاورد و آفتابه‌ها را پر کند، تا مبادا آب آشامیدنی مصرف شود. فردی که سال‌ها از اجتماع خود جلو است و بیش‌تر به فکر دیگران است تا به فکر خود. این افراد در شناساندن شهدا، به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرند تا آنجا که برای ندیدن آنها ارمیا دیگر پنج‌شنبه‌ها سر قبر نمی‌رود و به جای آن سه‌شنبه‌ها را انتخاب می‌کند. در یک نگاه کلی و جامع شخصیت‌های داستان بیوتن اگرچه دارای قیافه‌ای عادی و گفتار و کرداری متناسب با خودشان‌اند، همه تحت‌تأثیر پدیده‌ای به نام مهاجرت، فرهنگ و تمدن یک کشور ناآشنا و غریب هستند. آنان در عین اینکه در کنار هم و در همسایگی هم زندگی می‌کنند، اما رفتاری فردی دارند. رفتار شرقی آنها در تأثر از رفتار غربی تغییر کرده است. اکثر آنها از جنگ بی‌خبرند و اگر اطلاعی هم دارند، بروز نمی‌دهند. سه شخصیت، ارمیا و سهراب و حاج مهدی کاملاً برگرفته از دوران جنگ هستند.



بقیه افراد در جنگ هیچ‌گونه حضوری ندارند و چه بسا به خاطر همین جنگ، اقدام به مهاجرت کرده‌اند. سه شخصیت نام برده، اصول و ارزش‌هایی از دوران دفاع مقدس در خود به یادگار دارند که حاضر نیستند آن‌را تغییر دهند. در این میان ارمیا گاهی تحت‌تأثیر فرهنگ غربی قرار می‌گیرد اما بلافاصله توسط سهراب و در چند مورد توسط حاج مهدی برگردانده می‌شود. هدیه‌ای که فرمانده برای عروسی‌اش می‌آورد، در واقع جهشی است به گذشته و ایده‌ها و افکار بسیجی، که ارمیا سالیان سال با آنها زندگی کرده است. در واقع این کفن یادآور روزهایی است که رزمندگان در جبهه غسل شهادت به جا می‌آوردند و با پوشیدن کفن در زیر لباس‌های جنگی، به مبارزه برمی‌خاستند و یا در نیمه‌های شب برای شهادت اشک می‌ریختند. این سه شخصیت نمادهای اصلی دفاع مقدس در جبهه‌اند. شخصیت ارمیا در برخورد با جنگ و حضورش در جبهه و قرار گرفتن بین افرادی همچون سهراب شکل گرفته است و این چیزی نیست که بتوان یک‌شبه آن را از دست داد. سایر شخصیت‌ها نه جنگ را دیده‌اند و نه آن را درک کرده‌اند اما آرمیتا با آشنایی تقریباً نزدیک با یک رزمنده، با بخشی از خصوصیات رزمندگان آشنا می‌شود و در اولین آشنایی شماره قبر آنها را به عنوان شماره تلفن می‌پندارد. در واقع آرمیتا و سایر شخصیت‌ها با دیدن رفتارهای ارمیا به بخشی از رفتار رزمندگان پی می‌برند. امیرخانی در این رمان به طرح شبهاتی در مورد جنگ می‌پردازد و حرف‌های کسانی را که جنگ را زیر سوال می‌برند بازگو می‌کند و شبهات مخالفان را مطرح می‌کند. نظر افرادی که جنگ را باعث عقب‌ماندگی می‌دانند.^{۱۳} شخصیت سهراب، در این میان یک شخصیت منحصربه‌فرد است. هر چند به طور کامل به سایر شخصیت‌ها نمایانده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل این رمان نشان می‌دهد «بیوتن» اگرچه مستقیماً به حوزه ادبیات دفاع مقدس مربوط نمی‌شود، به دلیل انتخاب شخصیت اول داستان از طیف بازماندگان

جنگ از یک سو و حضور خاطرات جنگ در گفتار، کردار و کنش‌ها از سوی دیگر و سیما، و نام شخصیت‌ها و عنوان داستان از سوی دیگر ذیل ادبیات دفاع مقدس قابل تفسیر و تبیین است. شخصیت/ شخصیت‌هایی که با یک تأویل ادبی و فلسفی از ایران جان به آمریکای تن هبوط کرده‌اند و با توجه به این تحول درونی و برونی، از گفتمانی کاملاً شرقی و سنتی به گفتمانی دیگر در افتاده و ناخواسته این دو نیمه وجودی آنها (سنتی و مدرن، شرقی و غربی، دین و تجدد، جنگ و صلح، زیارت عاشورا و علامت سجده واجب با آمدن نام دلار و ...) در تعامل و در مواردی تقابل هم قرار گرفته‌اند.

نویسنده در این رمان علی‌رغم برخی دیدگاه‌های افراطی شخصیت‌های داستان به ویژه در تأویل آیات قرآنی از جمله تأویل یاسین قرآن (قلب قرآن) به USA و آوردن علامت سجده واجب با آمدن نام دلار یا تأویل آیاتی چون «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ» به صورتی کاملاً هرمنوتیکی؛ به خوبی توانسته است در حوزه شخصیت‌پردازی در محورهای گفتار، کردار، سیمای ظاهری و نام و جاینام‌شناسی، داستان را به عنوان یکی از داستان‌های موفق و تأثیرگذار ادبیات دفاع مقدس معرفی کند؛ اگرچه در مواردی در زمره ادبیات انتقادی دفاع مقدس قابل تفسیر و تبیین است.

پی‌نوشت

۱. تا جایی که ساختمان را «ساخت‌مان» و نیرنگ را «نی رنگ» نوشته است.
۲. «...مگر شهر هرت است که عاقبت یک آدمی زادی را بدهم دست تو که حالا لم داده‌ای و کتاب می‌خوانی و نظریات ارائه می‌دهی؟ اصلاً مگر دست من و توست عاقبت مردم!؟»
۳. تا آنجا که این سخنان باعث دل‌خوری برخی از احزاب و افراد شد و حتی در برخی از گفته‌ها و نوشته‌ها امیرخانی را متهم کردند که پول گرفته است تا این مطالب را در رمانش جا دهد و یا احزاب و افرادی که با سخنش موافق هستند کتاب‌هایش را خریداری می‌کنند و همین باعث شده تا چندین بار به چاپ برسد. برای نمونه به ذکر یک گفت‌وگو بسنده می‌کنیم: ارمیا: «فقط به خاطر تو نیامدم. دروغ چرا.. آرمیتا،

اوضاع سیاسی عوض شده بود... دلم نمی‌خواست ایران را تحمل کنم... دورهٔ اوّل هنوز جوان‌تر بودم و سرم باد جنگ داشت. -آرمیتا: همین جنگ است که شما را این‌چور غیر اجتماعی بار آورده است، رفتارهای نادرست و آنرمال اجتماعی در یک جامعه‌ی بدوی! -آرمیا: تو هم می‌خواهی از جامعه‌ی مدنی حرف بزنی؟ -آرمیتا: تنها حرف حسابی که مسئولان ایران بعد از جنگ گفتند... - آرمیا: من از آن روزی که شعار ایران برای همه‌ی ایرانیان را شنیدم، فهمیدم که این مملکت دیگر جای زندگی نیست. فهمیدم که باید کند. -آرمیتا: بدبینی توست، این یک شعار درست است.» (۲۰۵)

۴. مانند عبارت «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ» که به راستی که بعضی زن‌ها فقط در حد اسم و نام هستند! معنا می‌شود.

۵. اگر روای در جنگ، چفیه را نشان ایثار و شهادت می‌داند در این جا (آمریکا) ترجیح می‌دهد که به جای چفیه، از لُنگ استفاده کند. نگاه آرمیا یک نگاه توریستی است و هیچ وقت نمی‌تواند به این مواجهه فرهنگی عمق ببخشد زیرا مسائل خودش هم آن قدر جدی نیستند. آرمیا نه تنها ارزش‌گذاری نشانه‌ای می‌کند به شلوار ۶ جیب در مقابل کت و شلوار هاکوپیان، هاله‌ای از قداست می‌بخشد.

۶. آرمیا با نیمه سنتی و نیمه مدرن خود روبرو است و پاسخ‌های آنها هیچ کدام به دل آرمیا نمی‌نشیند. متن پر است از قضاوت‌های شعاری و شبهات منفی درباره تقابل ایدئولوژیک دو دنیای مجزا مثل عشق شرقی - عشق غربی، عرفان شرقی - عرفان غربی و مذهب شرقی - مذهب غربی.

۷. نویسنده به نحوی چند بُعدی در متن کتاب ارجاعاتی داده است که عبارتند از: «طیب می‌گوید: بیوتن ویتامینی است از گروه ویتامین بی، که از شکستن ناخن‌ها جلوگیری می‌کند. سویا می‌تواند یکی از منابع تامین بیوتن (biotin) باشد. نویسنده می‌نویسد: بیوتن یعنی یک دروغ، زاییده‌ی یک خطا.» (۳۸۷) آرمیا داشت با ته ماندهٔ انبان لغاتش خود را سرگرم می‌کرد و وقت می‌گذراند (آرمیا با خودش می‌گوید: «وتن یعنی قَطَعَ الوتین. وتن الوتین.. رگ گردن را زدن.. (بلندتر گفت) وتن الوتین... (در این موقع آرمیتا با عصبانیت می‌گوید: بی وتن و بی وتین و بی کلمه‌ی عربی نمی‌توانی دم افطاری دو کلمه با من حرف بزنی؟ بعد پشت کرد به

ارمیا و جیغی کشید: دو کلمه حرف! بی وتن، بی وتین (شاه‌رگ) آرام گریست. حرف... حرف... بی وتن! (۱۹۸) در نامه‌ای که سوزی می‌نویسد وطن را با همین املا می‌نویسد و دلیلش را این‌گونه بیان می‌کند که: «تای وطن دسته‌دار است اما من بدون دسته نوشتمش. البته شاید هم وتن من دسته نداشته باشد تا من نتوانم بگیرم- ش. برای همین درستش نکردم. وتن من دسته ندارد باید با همهی تن آنرا هاگ کرد. بغلش کرد. رفتم دکتر، می‌گوید: بیوتین (biotin) بدنت کم شده است. می‌گوید به خاطر چسب ناخن مصنوعی است. می‌گوید باید سویا و کلم بیش‌تر بخورم.» (۳۸۶) لذا بی‌وطن به معنی بی‌هویت، بی‌وطن به معنی نداشتن سرزمین و غریبه بودن، در آیه قرآن آمده است: «بُیوتن فی زجاج» (خانه‌هایی از شیشه) که باز به هویت و معنویت در دنیای امروز اشاره دارد. به طور کل یعنی بی‌پناه. به هر کدام از معانی اگر دقت شود مفهوم بی‌پناهی استخراج می‌شود چه به معنی رگ گردن را زدن باشد، چه خانه شیشه‌ای داشتن، چه کمبود ویتامین در بدن. تمامی این موارد به نوعی بی‌پناهی را می‌رسانند. در یک مورد امیرخانی گویا می‌خواهد قبل از هر انتقادی به منتقدانش جواب داده باشد که چرا با تای دو نقطه نوشته است، در مورد کلمه بیوتن می‌نویسد: «مخاطبی که هنوز متوجه وتین ابتدای فصل نشده است، می‌گوید: کسی که فقط برای جلوه‌نمایی اسم کتابش را با تای دو نقطه می‌نویسد که بیش‌تر تو چشم بخورد، نباید راجع به زبان و خط اظهار نظر کند!» (۲۱۰)

۸. به ویژه زمانی که رمان یادشده، از سنخ رمان شخصیت باشد.

۹. امیرخانی در مورد نام ارمیا می‌نویسد: «در تورات عهد عتیق آمده است: ارمیای نبی فرزند حلقلیا، معاصر یهوایقیم ابن یوشیا و برادرش صدقیا ابن یوشیا از پادشاهان یهودا. خطاب به او آمده است: بدان که تو را امروز بر امت‌ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا کنی و غرس بنمایی.»

۱۰. چرا که ایران از دیر باز به عنوان سرزمین عشق و دلدادگی و سمبل دل و جان معرفی می‌شده و سرزمین‌های مقابل آن سمبل تن قلمداد می‌شده‌اند:

همه عالم تن است و ایران دل	نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد	دل ز تن به بود یقین باشد

(نظامی، هفت‌پیکر)

۱۱. «متوجه شد، که صبح‌ها نیمه مدرنش صد لعن زیارت عاشورا را جلوی خشی تسبیح نمی‌اندازد و برای همین برگشتن‌ها نیمه سستی‌اش از صد سلام زیارت عاشورا لذت نمی‌برد...دیگر در سجده زیارت عاشورا جایی که باید زار می‌زد، مثل یک آدم غریب، گریه نمی‌کند.» (۱۹۱)
۱۲. «دیشب فهمیدم که خدا هنوز من را دوست دارد. شاید برای اینکه شب‌ها با رئیس گنده‌ام، هر شب دعوا می‌کنم و اسلیپ آور نمی‌کنم توی دیسکو...شاید برای اینکه خواستم فقط یک دنسر باشم...اینجا خیلی سخت است که فقط دنسر بمانی. می‌خواستم هنر تنم را بفروشم نه تنم را، تن فروشی نکرده‌ام درست! اما تازه فهمیدم که تن فروشی به ز خود فروشی است به ز وتن فروشی است. میان‌دار و خشی کاری بدتر از تن فروشی کرده‌اند.»
۱۳. به عنوان نمونه می‌توان به همان گفت‌وگوی دو نفره ارمیا و آرمیتا اشاره کرد که البته آمیخته‌ای از سیاست هم هست: «ارمیا: فقط به خاطر تو نیامدم. دروغ چرا..آرمیتا، اوضاع سیاسی عوض شده بود... دوره اول هنوز جوان‌تر بودم و سرم باد جنگ داشت. -آرمیتا: همین جنگ است که شما را این جور غیر اجتماعی بار آورده است، رفتارهای نادرست و آنرمال اجتماعی در یک جامعه‌ی بدوی!»

منابع

۱. آلوت، میریام (۱۳۷۱)، رمان به روایت رمان‌نویسان، علی‌محمد حق‌شناس، اول، تهران، نشر مرکز؛
۲. اخوت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اول، اصفهان، فردا؛
۳. اسماعیل‌زاده، محمد (۱۳۷۱)، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، اول، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان؛
۴. ایرانی، ناصر (۱۳۶۴)، داستان تعاریف، ابزارها و عناصر، اول، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛
۵. امیرخانی، رضا (۱۳۷۸)، بیوتن، اول، تهران، نشر علم؛
۶. بارونیان، حسن، (۱۳۸۷)، شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، اول، تهران، بنیاد حفظ آثار؛
۷. براهنی، رضا (۱۳۶۸)، قصه نویسی، سوم، تهران، البرز؛

۸. بیشاپ، لئونارد (۱۳۷۸)، درس‌هایی درباره داستان‌نویسی، محسن سلیمانی، چهارم، تهران، زلال؛
۹. پارسی نژاد، کامران (۱۳۸۴)، جنگی داشتیم داستانی داشتیم، اول، صریر، تهران؛
۱۰. حنیف، محمد (۱۳۸۶)، جنگ از سه دیدگاه، اول، تهران، صریر؛
۱۱. حنیف، محمد (۱۳۷۸)، راز و رمزهای داستان‌نویسی، اول، تهران، مدرسه؛
۱۲. دقیقیان، شیرین‌دخت (۱۳۷۱)، منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، اول، تهران، مؤلف؛
۱۳. دهقان، احمد (۱۳۸۸)، گفت‌وگو با احمد دهقان به بهانه چاپ دشت‌بان، روزنامه قدس سال بیست‌ودوم، شماره ۶۱۶۳؛
۱۴. رهگذر، محمدرضا (۱۳۷۰)، نیم‌نگاهی به هشت سال قصه جنگ، اول، تهران، حوزه هنری؛
۱۵. زاهدی‌مطلق، ابراهیم (۱۳۸۴)، نسل باروت، اول، تهران، نشر صریر؛
۱۶. سعیدی، مهدی (۱۳۸۷)، نقد و تحلیل رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ (۱۳۵۹-۱۳۸۴)، گزارش مرحله اول و دوم طرح از معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی، تهران؛
۱۷. سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۰)، تفنگ و ترازو، اول، تهران، روزگار؛
۱۸. سنگری، محمدرضا (۱۳۷۶)، ادبیات پایداری هشت سال دفاع مقدس، ماهنامه ادبیات معاصر، ش ۱۱ و ۱۲؛
۱۹. طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۳)، گزارش نهایی طرح نقد و تحلیل درون‌مایه و تیپ‌های غیر بومی در ادبیات داستانی (۴۲-۱۳۳۲)، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی؛
۲۰. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۰)، شیوه‌های شخصیت‌پردازی، فصلنامه ادبیات داستانی، ش ۵۴؛
۲۱. فتاحی، حسین (۱۳۸۶)، داستان گام به گام، اول، تهران، صریر؛
۲۲. فرد، رضا (۱۳۷۷)، فنون آموزش داستان کوتاه، (ترجمه و گردآوری)، اول، تهران، امیرکبیر؛
۲۳. فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۶۹)، جنبه‌های رمان، محسن سلیمانی، چهارم، تهران، نگاه؛

۲۴. فیاض‌منش، فاطمه (۱۳۷۹)، *شخصیت‌پردازی در هشت رمان دفاع مقدّس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس؛
۲۵. مستور، مصطفی (۱۳۷۹)، *مبانی داستان کوتاه*، اوّل، تهران، مرکز؛
۲۶. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳)، *صد سال داستان‌نویسی*، جلدهای ۳ و ۴، سوم، تهران، چشمه؛
۲۷. یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹)، *هنر داستان‌نویسی*، پنجم، تهران، نگاه.